



دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه زبان و ادبیات عرب

بررسی آثار و اندیشه های فوزی المعلوف

استاد راهنما

دکتر طالب زاده

استاد مشاور

دکتر نجارش

نجارش

اقدس عرب

تابستان ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از کسانی که بر من منت نهاده و رنج رهنمایی و مشاوره این رساله را متحمل شدند، تشکر نمایم:

از استاد گرانمایه جناب آقای دکتر طالب زاده که باریز بینی و دقت، کار را دنبال نمودند و در مراحل مختلف کار، مرا با

ارشادات خویش بهر منند ساختند، کمال تشکر را دارم.

از استاد محترم آقای دکتر محمد نکارش که مشاوره این رساله را پذیرفتند و با بررسی دقیق خویش، نکات ارزشمندی را ممتد کر

کردیدند، بسیار سپاسگذارم.

فهرست

پیشگفتار

فصل اول: کلیات

۲.....	اوضاع سیاسی.....
۶.....	اوضاع اجتماعی.....
۸.....	اوضاع اقتصادی.....
۱۱.....	اوضاع فرهنگی.....
۱۳.....	زمینه ها و عوامل مهاجرت.....
۱۵.....	ادبیات مهجر.....
۱۸.....	مهجر جنوبی.....
۱۹.....	نسب خاندان معلوف.....
۱۹.....	زندگی فوزی.....
۲۳.....	مرگ فوزی.....
۲۴.....	مجسمه ی فوزی.....
۲۴.....	شخصیت فوزی.....
۲۵.....	آثار شعری و نثری فوزی.....
۲۶.....	۱- علی بساط الريح.....
۲۶.....	۲- شعله العذاب.....
۲۶.....	۳- اغانی الاندلس.....
۲۶.....	۴- قلب السماء و تأوهات الروح.....
۲۷.....	۵- نمایشنامه ی (ابن حامد) یا (سقوط غرناطه).....
۲۷.....	ویژگی های ادبیات فوزی.....

- ۱-زیبایی موسیقی و روانی آن ۲۷
- ۲-کثرت تصویرهای استعاری، تشخیصی و تشبیهات ۲۸
- ۳-تکرار ۲۸
- ۴-کثرت طباق ۲۹
- ۵-سمبولیسم ۲۹

فصل دوم: فوزی بین کلاسیسم و رمانتیسم

- کلاسیسم ۳۱
- اصول و قواعد مکتب کلاسیسم ۳۱
- کلاسیسم در ادبیات عرب ۳۳
- ویژگی های کلاسیسم در اشعار فوزی ۳۵
- ۱-به کار گیری مضامین قدیمی و سنتی شعر و گاه آمیختن آن با موضوعات جدید و
ناشناخته نزد پیشینیان ۳۵
- أ) وصف ۳۵
- ب) غزل ۳۶
- ج) رثا ۳۸
- د) هجا ۳۹
- ه) حکمت ۴۰
- ۲-تقلید از پیشینیان ۴۱
- أ) بختری ۴۱
- ب) عمر بن ابی ربیع ۴۲
- ج) تقلید از شاعران اندلس ۴۴
- ۳-عدم گستردگی خیال و اکتفا به تصاویر معمول و شناخته شده نزد پیشینیان و گاه آمیختن
آن به تصاویر و معانی جدید ۴۵

- ۴-عدم آمیزش بین ذات و موضوع و پنهان ماندن شخصیت ادبی شاعر ۴۷
- رمانتیسیم ۴۹
- رمانتیسیم در ادبیات عرب ۵۱
- ویژگی های رمانتیسیم در ادبیات فوزی ۵۲
- ۱-فرار از واقعیت ۵۲
- ۲-اهمیت دادن به خیال و رؤیا ۵۴
- ۳-پناه بردن به طبیعت ۵۴
- ۴-شکایت و اندوه و درد ۵۶
- ۵-احساس غربت ۶۱
- ۶-اشتیاق به دوران گذشته ۶۲
- أ)اشتیاق به دوران کودکی ۶۲
- ب)اشتیاق به یاران و دوستان ۶۳
- ج)اشتیاق به وطن ۶۴

فصل سوم: بررسی و تحلیل «علی بساط الريح»

- بررسی جایگاه «علی بساط الريح» در سفر های خیالی ۶۶
- ۱-سفر خیالی ۶۶
- ۲-سفر های خیالی در اسطوره ها ۶۶
- ۳-سفر های خیالی در ادبیات عربی و غربی ۶۸
- ۴-انواع سفر های خیالی ۶۹
- أ)سفر به سرزمین جن ها و شهرهای سحر شده ۶۹
- ب)سفر به جهان مردگان و آخرت ۶۹
- ج)سفر به جهان بالا ۷۰
- انگیزه ی سرودن «علی بساط الريح» ۷۰

- ۱- انگیزه‌ی عاطفی و احساسی (رویای آزادی) ۷۰
- ۲- انگیزه‌ی سیاسی (استعمار) ۷۳
- «علی بساط الريح» ۷۴
- درون مایه‌ی اصلی ۷۵
- خلاصه‌ای از سروده‌های «علی بساط الريح» ۷۵
- نماد در «علی بساط الريح» ۸۳
- ۱- نمادهای عمومی ۸۴
- أ) آسمان ۸۴
- ب) زمین ۸۵
- ج) انسان ۸۵
- د) شاعر ۸۶
- هـ) هواپیما ۸۶
- و) ستاره ۸۶
- ز) ستاره‌ی دنباله‌دار ۸۶
- ح) پرنده ۸۷
- ۲- نمادهای مذهبی ۸۷
- أ) فرش باد ۸۸
- ۳- نمادهای تاریخی ۸۸
- أ) بشینه و جمیل ۸۸
- رویکردهای فلسفی «علی بساط الريح» ۸۸
- ۱- مرگ و زندگی ۸۸
- ۲- روح و جسد ۸۹
- ۳- خاک ۹۱
- ۴- جبر و اختیار ۹۱

- ۹۲.....۵-خیر و شر
- ۹۳.....تکنیک ها و عناصر هنری «علی بساط الريح»
- ۹۳.....۱-شروع
- ۹۴.....۲-پایان
- ۹۵.....۳-نمایش و دگردیسی
- ۹۶.....۴-گره و گره گشایی
- ۹۷.....۵-کشمکش
- ۹۸.....۶-زمان
- ۹۹.....۷-مکان
- ۱۰۰.....۸-شخصیت
- ۱۰۰.....(أ)شخصیت های انسانی
- ۱۰۰.....(ب)شخصیت های غیر انسانی
- ۱۰۱.....۹-گفتگو(الحوار dialogue)
- ۱۰۱.....(أ)گفتگوی خارجی(Dialogue)
- ۱۰۳.....(ب)گفتگوی داخلی (الحديث المنفرد یا المونولوج=Monologue)
- ۱۰۴.....۱۰-فلاش بک

فصل چهارم:روابط بینامتنی در اشعار فوزی

- ۱۰۶.....بینامتنیت
- ۱۰۷.....۱-بینامتنی (اقتباسی) کامل و آشکار
- ۱۰۷.....۲-بینامتنی (اقتباسی) کامل تعدیلی
- ۱۰۷.....۳-بینامتنی (اقتباسی) جزئی
- ۱۰۷.....۴-بینامتنی در الهام گیری از افکار
- ۱۰۸.....۵-بینامتنی تلویحی

- متن قرآنی در اشعار فوزی ۱۰۸
- ۱-ارجاعات بینامتنی با افزودن، حذف یا تقدیم و تاخیر..... ۱۰۹
- ۲- ارجاعات بینامتنی به صورت کامل و بدون نقصان..... ۱۱۳
- متن اسطوره‌ای در اشعار فوزی ۱۱۳
- میراث تاریخی در اشعار فوزی..... ۱۱۵
- متن ادبی در اشعار فوزی..... ۱۱۶
- ۱-در حوزه ی طولی:روابط بینامتنی اشعار ابوالعلاءمعری با اشعار فوزی ۱۱۶
- أ) بینامتنی (اقتباسی) کامل و آشکار..... ۱۱۶
- ب) بینامتنی در الهام گیری از افکار..... ۱۱۷
- دیدگاه آن دو نسبت به زندگی ۱۱۷
- أ)عذاب آور بودن دنیا و فانی بودن آن ۱۱۷
- ب)نا پایداری خوشیهای آن ۱۲۱
- ج)سود آور نبودن زندگی ۱۲۱
- فساد سرشت بشر ۱۲۳
- دیدگاه آن دو نسبت به تولید نسل ۱۲۳
- أ)آرزوی ابتر شدن نسل بشری ۱۲۳
- ب)متهم کردن والدین به جنایت ۱۲۴
- اعتقاد به جبر..... ۱۲۵
- شک و حیرت در برابر فلسفه ی هستی ۱۲۵
- علاقه داشتن به مرگ ۱۲۶
- فرجام و عاقبت انسان ۱۲۶
- بیان منزلت و جایگاهشان و راضی نشدن به شرایط موجود..... ۱۲۸
- شعر بهترین رفیق و مونس ۱۲۹
- ۲-در حوزه ی افقی: روابط بینامتنی آثار جبران با«علی بساط الريح»..... ۱۲۹

۱۳۰	بینامتنی در الهام‌گیری از اسلوب
۱۳۱	بینامتنی در الهام‌گیری از افکار
۱۳۱	عدالت
۱۳۲	بردگی
۱۳۳	بیان استعمارگری انسان
۱۳۴	وحدت وجود
۱۳۵	قدرت شاعر و خیال او
۱۳۶	روابط بینامتنی «علی بساط الريح» با «المواكب»
۱۳۸	دریافت
۱۴۰	کتابنامه

پیشگفتار

پس از ورود اسلام و مسلمانان عربی زبان به ایران، این زبان نیز وارد سرزمین ما شد. ایرانیان مسلمان شده برای خدمت به قران که به این زبان نازل شده است، توجه و اهتمام خاصی به آن نشان دادند و بعد از چند دهه از فتح اسلامی و تثبیت این دین در ایران تقریباً از سده ی دوم هجری دانشمندان ایرانی برای ضابطه مند کردن زبان عربی حتی پیش از خود عربها، تلاشی مضاعف را آغاز کردند.

پس از سیبویه ی ایرانی که نخستین کتاب منظم ومدون را درباره ی دستور زبان عربی نگاشت و یا عبد القاهر جرجانی که در شمار نخستین پدید آوران مبانی علم بلاغت است، تاکنون و در دوره های مختلف، دانشمندان ایرانی، تنها به انگیزه ی خدمت به قران و زبان قران کتابهای فراوانی در زمینه های گوناگون زبان و ادبیات عربی از صرف و نحو گرفته تا بلاغت و زبان شناسی و تاریخ ادبیات و نقد شعر و... به رشته ی تحریر در آوردند که تنها ذکر نام و معرفی آثار آنها به چندین جلد کتاب نیاز دارد. این آثار به اندازه ای متنوع و فراوان است که شاید بتوان ادعا کرد که در دوره های گذشته آثار ایرانیان در این زمینه ها بیشتر و مفیدتر از آثار خود عربها بوده است. اما این روند به دلایلی در محدوده ی گذشته باقی ماند. یعنی گذشتگان ما درباره ی زبان و ادبیات عربی به تحقیقات و پژوهشهای عمیق و گسترده پرداختند و طبعاً به دلیل تقارن زمانی، پژوهش آنها تنها عرصه ادبیات قدیم را در بر می گیرد.

اما در دوره معاصر درباره ی ادبیات معاصر عرب چنان که بایسته و مورد نیاز است در ایران پژوهشهای در خور نشده است. البته آثاری چه تالیفی و چه ترجمه شده در زمینه های مختلف این ادبیات در ایران منتشر شده، اما آنچه انجام پذیرفته در مقابل آنچه باید انجام شود اندک است.

از این رو علاقمند شدم برای فرو نشاندن بخشی از عطش ایرانیان علاقه مند به ادبیات معاصر عربی موضوع کار پژوهشی خود را به این امر اختصاص دهم. اما از آنجا که پرداختن به کل ادب معاصر عربی با آن همه گستردگی از حوصله و گنجایش یک بحث علمی دانشگاهی خارج است لذا پس از مشاوره با برخی از استادان محترم گروه عربی موضوعی را که پیش روی شماست، برگزیدم.

پس از تصویب موضوع رساله و قبول زحمت استاد "جناب آقای دکتر طالب زاده" جهت راهنمایی اینجانب، با ارشادات و توصیه های عالمانه ی ایشان شروع به تهیه ی مقدمات کار نمودم. در این راه، از همان ابتدا با مشکلات عدیده ای چون: عدم دسترسی به منبع اصلی کارم (دیوان فوزی)، حجم کم مطالب پژوهشی و نقدی رو به رو بودم؛ اما مساعدتهای استاد محترم راهنما انگیزه ام را برای ادامه کار بیشتر نمود تا اینکه موفق به تنظیم مطالب در چهار فصل شدم:

فصل اول: این فصل تحت عنوان « کلیات » در بردارنده ی مطالبی در ارتباط با عصر شاعر، زندگی و ویژگی های ادبی وی می باشد.

فصل دوم: در این فصل تحت عنوان «فوزی بین کلاسیسم و رمانتیسم»؛ ویژگیهای این دو مکتب شعری، در اشعار فوزی مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل سوم: به دلیل اینکه شهرت عمده ی فوزی به خاطر اثرش «علی بساط الريح» است، و این اثر در ادبیات معاصر جایگاه ویژه ای دارد و به چندین زبان ترجمه شده؛ فصل مجزایی به بررسی آن اختصاص یافته است. ابتدا به دلیل اینکه این اثر یک سفر خیالی است، تعریفی از سفر خیالی و انواع آن در ادبیات جهان ارائه، سپس خلاصه ای از سروده های آن ذکر شده است. و از آنجا که زبان «علی بساط الريح» زبانی نمادین است، سعی شده این نمادها تبیین شود. و بعد از بررسی رویکردهای فلسفی آن، در نهایت شگردها و عناصر هنری آن مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل چهارم: در این فصل به بررسی انواع بینامتنیت (قرآنی، اسطوره ای، تاریخی، ادبی) در آثار فوزی پرداخته ایم. البته منظور از به کار گیری اصطلاح بینامتنیت برای قرآن، الهام گیری و تاثیر پذیری شاعر از قرآن، بوده است.

روش کار در بخشهای مختلف به این صورت بوده که ابتدا به توصیه استاد راهنما، پس از بررسی کلی منابع عنوان فصلها مشخص شده و در ادامه به تناسب موضوعات و مطالب، فصلها ارائه شده اند.

در ارتباط با تحقیقات مرتبط با این موضوع می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- فوزی المعلوف شاعر البعد والوجد: تالیف ایلیا الحاوی

۲- شاعر الطیاره: تالیف بدوی الملمث.

۳- الرحلات الخیالیه: تالیف محمد السلیمان که این کتاب در مورد انواع سفر های خیالی بحث

می کند. که مطالب مفیدی از لابه لای مطالب آن دستگیرم شده است.

۴- دیوان فوزی المعلوف با مقدمه ای از طه حسین وشاعر بزرگ فرانسه "فیلاسباسا.

اعتراف می کنم که نارسایی ها و کمبود هایی در کل کار وجود دارد که ناشی از بی تجربگی

این جانب می باشد؛ اما سعی کرده ام در حد بضاعت خویش، از هیچ تلاش و کوششی در جهت

بهرتر ارائه دادن کار دریغ نورزیده و این بیت زیبای شیخ اجل را آویزه گوش خویش قرار دهم:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل وگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

در پایان بر خود لازم می دانم از استاد محترم وبزرگوار جناب آقای دکتر عباس طالب زاده که

با صرف وقت و حوصله ی وصف ناپذیر مرا از ارشادات علمی خویش بهرمنند ساختند، تشکر

کنم. وهمچنین تشکر ویژه ای از استاد گرانقدر دکتر نگارش که امر مشاوره رساله را بر عهده

داشتند و در این مدت نکات ارزشمندی را یاد آوری کردند.

و صلی اللہ علی محمد و آلہ الطیبین الطاهرین

اقدس عرب

شهریور ۱۳۸۹

فصل اول

کلیات

اوضاع سیاسی

تاریخ لبنان بخشی از تاریخ سرزمین شام محسوب می گردد که شامل سوریه فعلی، لبنان، فلسطین و اردن می شود. شهرهای «بیروت»، «صیدا»، «دشت بقاع» و «وادی التیم» داخل مرز جبل لبنان نبودند. بلکه مرزهایشان محدود به همان بخش کوهستانی می شد که به دریا راه نداشت. ساکنانش حدود ۵۵۰ هزار نفر بودند، ۵۰ هزار نفر از آنان نیز تا سال ۱۹۰۹ به آمریکا و استرالیا مهاجرت کردند. (قطامی، ۱۹۷۱: ۹-۱۰)

کشورهای عربی ناحیه‌ی شام قبل از حکومت عثمانی تابع دولت ممالیک بودند. ممالیک دست امیران و حاکمان خود را در این نواحی باز گذاشته بودند و آنها از هیچ ستمی در حق مردم کوتاهی نمی کردند. در این وضعیت دولت عثمانی به فکر تصرف سرزمین های شام و مصر افتاد و سرانجام سلطان سلیم توانست در سال ۱۵۱۷ آن نواحی را فتح کند. زمانی که جنگ بین ترکها و ممالیک بر سر تصرف شام شعله ور شد، امراء لبنان سکوت کردند تا نتیجه‌ی جنگ برایشان آشکار شود. با پیروزی سلطان سلیم، امراء لبنان به سرکردگی امیر فخرالدین معنی به نزد سلطان سلیم رفته و کشورشان را تسلیم وی نمودند. سلطان سلیم آنها را بر امارتشان باقی گذاشت و حکومتی مستقل در برابر پرداخت خراج به آنها بخشید. (همان: ۱۲)

لبنان تحت حکومت ترکها نوعی امیر نشین خود مختار بود که حکومت آن بعد از خاندان معن در پایان قرن هفدهم بدست امیران خاندان شهاب افتاد. بشیر دوم یکی از تاثیر گذار ترین پادشاهان لبنان بود که در سال ۱۷۹۵ به قدرت رسید. او به مانند سایر اصلاح گران شرقی می کوشید به خودکامگی فئودالی ملوک الطوائفی پایان دهد و راه رشد اقتصادی لبنان را هموار سازد. او اندکی پس از مرگ «جزار» امارت نشین فئودالی «جیبیل» را در شمال لبنان و سپس «دره‌ی بقاع» که گندم لبنان را تامین می کرد، به قلمرو خود افزود.

بشیر دوم در مبارزه اش با ملوک الطوائفی فئودالی به جایی رسید که برای تحکیم حکومت خویش مجبور شد با خویشان خود نیز به مبارزه برخیزد و آنها را از سر راه خود بردارد. او تا سال ۱۸۴۰ حکومت کرد، تا اینکه اوضاع و شرایط، ترک قدرت و تبعید او را از لبنان مهیا نمود. ارباب فئودال های دروز پس از تبعید امیر بشیر دوم در سال ۱۸۴۰ به لبنان بازگشتند و دهقانان مسیحی (مارونی) که در زمان امیر بشیر در زمین های فئودال های دروز ساکن شده بودند، در برابر آنها ایستادگی کردند. این درگیری ها همزمان با رقابت میان انگلستان و فرانسه برای نفوذ در این کشورها بود که سبب شد انگلیسی ها از دروزی ها و فرانسه از مارونی ها حمایت کنند.

در این هنگام دولت عثمانی دریافت که بهترین وسیله برای تضعیف لبنان و تسلیم شدن آن تفرقه افکنی میان ساکنانش می باشد. بر همین اساس آتش این اختلافات را که در سال ۱۸۴۱ شروع شده بود، شعله ور تر ساخت که منتهی به جنگ داخلی ۱۸۶۰ شد، البته در این جنگ علاوه بر دولت عثمانی دولت های اروپایی که به دنبال منفعت خود در لبنان و شرق بودند، نیز نقش داشتند. (عباس، ۱۹۸۲: ۱۸)

در اکتبر ۱۸۴۱ به تحریک انگلستان، ارباب فئودال های «دروز» شورشی علیه امیر قاسم دست نشانده‌ی دولت عثمانی، که عمو زاده بشیر دوم بود به پا کردند، آنها وارد روستاهای مسیحیان شده و به قتل عام مسیحیان پرداختند. در مقابل مسیحیان نیز در چند روستای دروزی به کشتار و غارت دست زدند. این کشتارها ۶ هفته طول کشید. سرانجام دروزی ها موفق شدند لبنان جنوبی را بار دیگر به چنگ آورند.

دولت عثمانی از این فرصت استفاده کرد و سپاهیانی به لبنان گسیل داشت و امیر قاسم را از امارت خلع کرد و امیر نشین لبنان را به یکی از ایالت های ترکیه تبدیل کرد و عمر پاشا ژنرال ترک- به فرماندهی آن ناحیه منصوب گشت. (لوتسکی: ۱۳۴۹، ۱۲۸)

در سال ۱۸۴۳ سرانجام دربار عثمانی تحت فشار دولت های بزرگ موافقت کرد که اداره ی امور لبنان را به دو قائم مقام از فئودال های محلی بسپارد؛ یکی مسیحی به قائم مقامی مارونی و یکی دروزی به قائم مقامی دروزی ها، این راه حل اوضاع لبنان را آشفته تر کرد و آتش اختلافات دروزی ها و مارونی ها را شعله ور تر ساخت.

جامعه ی فئودالی لبنان مبتنی بر چند سلسله مراتب بود: این کشور به سه تیول بزرگ، کسروان، متن و شوف تقسیم شده بود که اداره ی آنها را خاندان فئودالی کلی بر عهده داشتند. نواحی مذکور به نوبه خود به املاک کوچکتری تقسیم می شد که در رأس آن سلسله مراتب، پادشاهان ترک قرار گرفته بودند که جایگاهشان در دمشق و صیدا بود. آنان واسطه ی میان امیران عرب و سلطان عثمانی به شمار می آمدند. «کسروان» در شمال لبنان (با ساکنانی مسیحی)، «متن» در قسمت مرکزی (با ساکنان اکثریت مسیحی) و «شوف» در جنوب (با مخلوطی از دروزی ها و مارونی ها) قرار داشت. (همان: ۱۵)

هنگامی که وظایف میان دو قائم مقام تقسیم شد، کسروان تحت نظر قائم مقام مارونی قرار گرفت و نواحی دیگر مختلط اعلام شد. لیکن میان دروزی ها و مارونی ها بر سر نواحی مختلط اختلاف به وجود آمد. سرانجام در سپتامبر ۱۸۴۴ دو طرف، پیشنهاد کنسول فرانسه را پذیرفتند مبنی بر اینکه؛ دو وکیل یکی برای مسیحیان و یکی برای دروزی ها در هر یک از روستاهای مختلط گماشته شود. مارونی های شوف تابع قائم مقام دروز بودند ولی می توانستند از طریق وکیل شان به نزد قائم مقام مارونی شکایت کنند.

شیوخ دروز بی درنگ پس از اینکه لبنان جنوبی به قائم مقامی دروز تحویل شد. به املاک سابق خود برگشتند و در پی آن دهقانان مارونی برای قیام آماده شدند و در مقابل آنها دهقانان دروز قرار گرفتند و موجی از قتل عام راه افتاد.

در دو دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ قرن نوزدهم، رشد تجارت خارجی، استعمار دهقانان را شدت بخشید و نارضایتی در روستاها بالا گرفت و سبب قیام دهقانان شد، و در ژانویه‌ی ۱۸۵۹ قیام مسلحانه‌ی به رهبری «تانیوس شاهین» آغاز شد. این قیام خصلتی کاملاً طبقاتی داشت. آنها فتودال‌های مسیحی را از کسروان بیرون راندند و حاکمیت خود را در آنجا برقرار کردند. باب عالی مجبور شد، شاهین را به عنوان قائم مقام کسروان به رسمیت بشناسد.

در بهار ۱۸۶۰ قیام به نزاع خونین میان پیروان دو فرقه تبدیل شد. دروزی‌ها و مارونی‌ها به آتش زدن و قتل عام یکدیگر پرداختند که در این درگیری‌ها بیش از ۲۰ هزار کشته و ۳۸۰ دهکده مسیحی و ۵۶۰ کلیسا و ۴۰ دیر نابود شد. دروزی‌ها و مسلمانان نیز تلفات سنگینی دادند. بعد از آن تاریخ، جبل لبنان از قلمرو حکومت عثمانی جدا و فردی مسیحی عثمانی، از طرف باب عالی (باب اعظم) و با موافقت دولت‌های بیگانه‌ی طرف قرارداد، به عنوان حاکم آنجا تعیین شد و دوره‌ی زمامداری این فرد تا جنگ جهانی اول همچنان ادامه یافت تا اینکه طی جنگ اوضاع داخلی لبنان بحرانی شد و ترک‌ها، جمال پاشا را به عنوان حاکم سوریه و لبنان و فلسطین انتخاب نمودند. او فردی بسیار مستبد بود و سعی در تضعیف احساس عربی مردمان این مناطق داشت و از هیچ کوششی در این زمینه دریغ نمی‌کرد. وی آزادگان و متفکران لبنانی را دستگیر می‌کرد و به تهمت توطئه ضد دولت عثمانی به قتل می‌رساند.

فرانسویان که از قدیم به روش‌های مختلفی متوسل می‌شدند تا بتوانند در اداره‌ی امور لبنان نفوذ پیدا کنند. بعد از جنگ جهانی دوم و طبق معاهده‌ی سایس بیکو، این امر برایشان محقق شد، اما لبنانیان در مقابل این وضعیت سر فرود نیاورند و قیام‌های متعددی کردند، که مشهورترین آن قیام جبل عامل است.

سرانجام، موج این نارضایتی سبب شد که فرانسویان برای دلجویی از لبنانیان، کشور لبنان را جدا از سوریه اعلام کنند و این تقسیم توسط جامعه‌ی بین‌الملل نیز به رسمیت شناخته شد. فرانسویان همچنان برای ایجاد تفرقه و اختلاف میان لبنانیان تلاش می‌کردند. اما، علی‌رغم تمام این تلاش‌ها، سرانجام جمهوری لبنان در سال ۱۹۳۶ اعلام شد و قانون اساسی آن مبنای دینی گرفت تا بتواند نمایندگی نسبی جامعه‌های گوناگون دینی را تامین کند. (درینیک، ۱۳۶:۱۳۶)

در ۸ ژوئن ۱۳۴۱ به محض پایان یافتن جنگ در عراق، نیروهای زمینی انگلیس به سوریه و لبنان وارد شدند. با حضور انگلیسی ها، کنترل فرانسوی ها در این دو کشور به شدت محدود شد. دولت انگلیس به نفع استقلال سوریه و لبنان موضع گرفت، و به فرانسه سخت فشار آورد و در پی آن در نوامبر ۱۹۴۱ فرانسوی ها استقلال سوریه و لبنان را اعلام کردند، و این استقلال پس از اتمام جنگ با امضای معاهده ای که منافع فرانسه را تضمین می کرد، تحقق یافت. (همان، ۱۶۹-۱۶۸)

اوضاع اجتماعی

مردمان شام، مردمانی با ادیان مختلف بودند. از جمله: مسلمانان (اعم از شیعه و سنی)، مسیحی (اعم از کاتولیک، ارتدوکس، لاتین، سریانی، موارنه، پرستات)، یهودی، دروزی (که پیروان آن در جبل لبنان ساکن بودند) و طایفه هایی نصرانی و اسماعیلی. (همان: ۳۷)

شرایط اجتماعی در واقع تحت تاثیر شرایط اقتصادی و سیاسی یک کشور است. بنابراین اوضاع نابسامان اجتماعی به خاطر فساد اداری، مالی و فراگیری جهل بر ما پوشیده نمانده است.

دولت عثمانی به خاطر اهدافی که در سر می پروراند به اختلافات و زد و خورد های میان اقلیت ها دامن می زد که این امر سرانجام جز فروپاشی حکومتش در بر نداشت، البته در این اختلافات مردم نیز (به خاطر جهل و عدم آگاهی شان) کمتر از دولت عثمانی مقصر نبودند.

احمد امین اوضاع اجتماعی دوره ی عثمانی را چنین توصیف می کند: آداب و رسوم قدیمی و عقب ماندگی بر دولت حاکم شده بود و مسئولان به هیچ نوع آوری راضی نبودند. اگر کسی مردم را به برابری و برادری بدون توجه به جنس و دین، دعوت می کرد، به جنگ با مسلمانان و هر کس خواهان تشکیل ارتش مطابق روش های جدید بود، به فرنگی شدن و خروج از آیین متهم می شد و هر کس به تاسیس مجلس مشورتی فرا می خواند، او را به دشمنی با سلطان و راه انداختن انقلاب و شورش علیه او متهم می کردند و به دعوت کننده به بازگشت به اصل دین تهمت کفر زده می شد.

امیران و پادشاهان به امر بهداشت مردم توجهی نشان نمی دادند. بیماری های مختلف شیوع پیدا کرده بود و جهل همگانی شده بود.

در زمینه‌ی آموزش وضع مسلمانان از مسیحیان بدتر بود، زیرا مبلغان مسیحی خارجی به نشر علم بین مسیحیان می‌پرداختند، اما مسلمانان بین آموزش در مدارس مسیحی و قبول تهمت های دینی آنان و بین حفظ دینشان و بی سواد ماندنشان سرگردان بودند. (همان: ۲۹)

فقر بر همه جا خیمه زده بود و خرافات فکر و عقیده را فاسد کرده بود. به خاطر ظلم و ستمی که صاحبان املاک بر مردم می کردند، آنان همیشه از بیم خشم آن‌ها لشکری خصوصی را برای حفظ جانشان استخدام می کردند. حقوق طبقات پایین همیشه پایمال می شد و طبقات بالا از امتیازات ویژه ای برخوردار بودند. تبعیض و شکنجه غیر مسلمانان تنها محدود به قوانین حکومتی نبود، بلکه بین مردم نیز جریان داشت.

فرد مسیحی با عنوان های زشتی خطاب می شد و مورد ضرب و شتم و اهانت قرار می گرفت و به وی اجازه راه رفتن در خیابان های عمومی داده نمی شد، بلکه باید از تنگناهایی که مخصوص حیوانات بود، گذر می کرد و جهل ملازم تعصب بود. عمر فاخوری در این باره می‌گوید: «ما در لبنان دوره ای را شاهد بودیم که بین پیروان یک دین و دین دیگر، بین طایفه ای با طایفه ای دیگر، مرزهایی به سان مرزهای میان کشورها به وجود آمده بود. به گونه ای که چیزی نمانده بود برای سفر از طایفه ای به طایفه ی دیگر به جواز سفر نیاز پیدا کنیم.» این اختلافات و آشوب ها پیش از هر سرزمینی دیگر در لبنان مشهود بود. مارونی ها ساکنان اصلی این سرزمین بودند، بعد از آن دروزی ها در اکثریت بردند. این دو اقلیت در ابتدا به خاطر ویژگی های مشترکی که در آداب و رسوم، لهجه و نظام اداری داشتند، در صلح و صفا به سر می‌بردند، که این دوستی با دخالت دولتهای بزرگ و سیاست اشتباه دولت عثمانی به دشمنی بدل گردید. علاوه بر آن رهبران دینی نیز نقش مهمی در بروز این تفرقه ها داشتند. «دین روحش را در دولت ترکی از دست داده و به شعارهای ظاهری بدل گشته بود. خرافات حکمفرما شده بود و تصوف چیزی جز بند بازی و شعبده بازی نبود. راه موفقیت در زندگی کار و تلاش نبود و در زیارت قبرها و توسل به بزرگان خلاصه می شد.» (همان)